

آیا روایت حسن مثنی در انکار دلالت حدیث غدیر ، صحت دارد ؟

سؤال کننده : سید محمد سعید عصیری

توضیح سؤال :

از اشکالاتی که به حدیث غدیر وارد نموده‌اند حدیثی است که در ذیل می‌آید. این اشکال اولین بار در غالب روایتی منسوب به فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام (حسن المثنی) در ردّ خلافت امیر المؤمنین علیه السلام از سوی دهلوی (شیخ عبد العزیز بن ولی الله بن عبد الرحیم حنفی متوفای 1239 هـ.ق.) در کتاب «التحفة الاثنا عشریه» طرح گردید. و مرحوم میر سید حامد حسین نقوی (متوفای 1306 هـ.ق.) نیز برای اولین بار به این اشکال در کتاب «عبقات الانوار» پاسخ داده است.

در عصر حاضر نیز که عصر هجوم وهابیت به اسلام است ؛ این شبهه از سوی بعضی از علمای وهابی از جمله دکتر قفاری در کتاب «اصول مذهب الشیعه» تکرار شده است.

این روایت طبق نقل صاحب عبقات از دهلوی در «التحفة الاثنا عشریه» و وهابیان نو ظهور این گونه است :

أفرج أبو نعیم عن المسن المثنی ابن المسن السبط رضی الله عنهما أنه سئل: هل مديت من كنت مولاة نص على

فلافة على رضی الله عنه؟ فقال: لو قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يعنى بذلك الفلافة لأفصح لهم بذلك، فإن

رسول الله (ص) كان أفصح الناس، ولقال لهم: يا أيها الناس هذا والى أمركم والقائم عليكم بعدى فاسمعوا له

وأطيعوا. ولو كان الأمر أن الله جل وعلا ورسوله صلى الله عليه وسلم افتار عليا لهذا الأمر وللقيام على الناس بعده

فإن عليا أعظم الناس فطيةً وجرما إذ ترك أمر رسول الله (ص) أن يقوم فيه كما أمره ويعذر إلى الناس.

فقل له: ألم يقل النبي (ص) لعلی من كنت مولاة فعلى مولاة؟ فقال: أما والله لو يعنى رسول الله (ص) بذلك الأمر

والسلطان لأفصح به كما أفصح بالمصلاة والزكاة ولقال: يا أيها الناس إن عليا والى أمركم من بعدى

والقائم فى الناس».

خلاصة عبقات الأنوار، سید حامد نقوی، ج 9، ص 240، ر.ك. الاعتقاد، بیهقی، ص 355، به تحقیق: أحمد عصام الكاتب،

ناشر، دار الأفق الجديدة، بیروت، ط 1، 1401 هـ.

ابو نعیم از مسن مثنی فرزند [امام] مسن علیه السلام نوه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت نموده

است که از او در باره حدیث «من كنت مولاة» سؤال شد که آیا جمله دلیل بر خلافت [علی] علیه السلام منسوب

می‌شود؟ مسن مثنی در پاسخ گفت: اگر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از این جمله چنین منظوری می‌داشت

باید برای مردم به وضوح و روشنی بیان می‌فرمود؛ چرا که آن مضرت فصیح‌ترین مردم در بیان مطالب بود و اگر چنین منظوری می‌داشت باید به این گونه بیان می‌فرمود(یا أيها الناس هذا والی أمرکم): ای مردم! این شخص بعد از من سرپرستی امور شما را به عهده دارد پس شما هم به او گوش فرا داده و از او اطاعت نمائید.

و اگر امر این چنین بود که فداوند جلّ و علا [مضرت] علی علیه السلام را برای این منصب برای زمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انتخاب نموده بود هر آینه می‌بایست [مضرت] علی علیه السلام از همه مردم گناه‌گارتر باشد؛

چون در حقیقت او امر آن مضرت را ترک کرده و به دستور رسول خدا مبنی فلافت را ترک نموده است و می‌بایست از این کوتاهی در انجام وظیفه از مردم عذر فواهی کند.

به مسن مثنی گفته شد: مگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این جمله «من کنت مولاة فعلی مولاة را در حق [مضرت] علی علیه السلام نگفت؟ او در پاسخ گفت: آری فرمود: ولی به خدا قسم اگر آن مضرت از این سفن قصد امارت و فلافت می‌داشت باید این مطلب را به صراحت بیان می‌فرمود به همان شکل که در رابطه با نماز و زکات به صراحت بیان فرمود. در این جا هم لازم بود مضرت این گونه می‌فرمود(ان علیا والی أمرکم من بعدی) : ای مردم! این علی والی و سرپرست شماها بعد از من است).

همین روایت در کتاب قفاری و بعضی دیگر با این طلیعه آمده:

لذک قال المسن بن المسن بن علی بن ابی طالب - کما یروی البیهقی - مینما قیل له: ألم یقل رسول الله صلی الله علیه وسلم لعلی: من کنت مولاة فعلی مولاة؟ فقال: أما والله إن رسول الله صلی الله علیه وسلم إن کان یعنی بذک الإمرة والسلطان والقیام علی الناس بعده لأفصح لهم بذک، کما أفصح لهم بالصلاة والزکاة وصیام رمضان ومع البيت، ولقال لهم: إن هذا ولی أمرکم من بعدی فاسمعوا له وأطیعوا، فما کان من وراء هذا شیء، فإن أنصح الناس للمسلمین رسول الله صلی الله علیه وسلم .

برای همین وقتی از مسن بن مسن بن علی بن ابی طالب _ آن گونه که بیهقی روایت نموده است _ سؤال شد که آیا مگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این جمله «من کنت مولاة فعلی مولاة را در حق [مضرت] علی علیه

السلام نگفت؟ او در پاسخ گفت: آری فرمود؛ ولی به فدا قسم اگر آن مضرت از این سفن قصد امارت و فلافت می‌داشت باید این مطلب را به صرامت بیان می‌فرمود به همان شکل که در رابطه با نماز و زکات به صرامت بیان فرمود. در این جا هم لازم بود مضرت این گونه می‌فرمود: ای مردم این علی والی و سرپرست شماها بعد از من است).

أصول مذهب الشيعة، عبد الله القفاري، ج 2، ص 840 - 842 .

پاسخ:

بررسی سندی :

الف : اگر آن گونه که در بعضی از کتب مانند آنچه که عباقت از دهلوی نقل می‌کند در ابتدای سند «ابونعیم» ذکر شده باشد ، ابتدا ابو نعیم را بررسی می‌کنیم:

ابو نعیم :

ابن تیمیه در باره ابونعیم می‌گوید:

فإن أبا نعیم روی کثیرا من الأحادیث التي هي ضعيفة بل موضوعة باتفاق علماء الحديث وأهل السنة والشيعة .

ابونعیم بسیاری از احادیث ضعیف بلکه احادیثی که به اتفاق علمای حدیث و همه علمای شیعه و سنی جعلی و تخریف شده است را روایت می‌کند .

منهاج السنه ، ج 7 ، ص 52 .

و در جای دیگر می‌گوید:

مجرد رواية صامب المليئة ونموه لا يفيد ولا يدل على الصمة فإن صامب المليئة قد روی فی فضائل أبي بكر وعمر وعثمان وعلى والأولياء وغيرهم أحاديث ضعيفة بل موضوعة باتفاق أهل العلم .

صرف روایت صامب مليه [ابو نعیم اصفهانی] و مانند او فایده‌ای نداشته و دلالت بر صمّت ندارد ؛ چرا که صامب

مليه رواياتی ضعیف ؛ بلکه روایاتی که به اتفاق همه اهل آگاهی مورد جعل و تخریف قرار گرفته را در فضائل

ابو بکر و عمر و عثمان و علی و غیر آنها نقل کرده است .

منهاج السنه ، ج 5 ، ص 79 .

ابن جوزی در باره ابونعیم می گوید:

وجاء أبو نعیم الأصبهانی فصنف لهم ، أی للصوفیة ، کتاب الملیة و ذکر فی مدود التصوف أشياء قیمة ولم یستمی أن ی ذکر فی الصوفیة أبا بکر و عمر و عثمان و علی بن أبی طالب و سادات الصمابة رضی الله عنهم ف ذکر عنهم فیہ العجب .

ابونعیم اصفهانی آمد و برای صوفیه کتاب الملیه را تألیف نمود و در آن کتاب در مقام تعریف تصوف مطالب زشت و قبیمی را از آنها نقل کرد که تعجب انسان را بر می انگیزد .

تلیس ابلیس ، ج 1 ، ص 159 .

ب : و اگر در سند روایت مانند آنچه که قفاری در کتاب خود آورده (در بالا اشاره شد) بدون ذکر نام ابونعیم روایت شده باشد، سلسه سند آن به این شکل است که بررسی می کنیم:

عن یمی بن ابراهیم بن محمد بن علی، عن أبی عبد الله محمد بن یعقوب، عن محمد بن عبد الوهاب، عن جعفر بن عون، عن فضیل بن مرزوق، قال: سمعت المسن بن المسن ...

1 . یحیی بن ابراهیم بن محمد بن علی

شخصی با این عنوان مهمل است و در هیچ یک از کتاب های رجال یادی از او نشده است .

2 . فضیل بن مرزوق

ذهبی در باره او می گوید:

قال النسائی: ضعیف، وکذا ضعفه عثمان بن سعید. قال أبو عبد الله الماکم: فضیل بن مرزوق لیس من شرط الصمیع عیب علی مسلم إفراده فی الصمیع. وقال ابن مبان: منکر المدیث جدا کان ممن یفطئ علی الثقات ویروی عن عطیة الموضوعات .

نسائی و همپنین عثمان بن سعید او را ضعیف شمرده اند. ابو عبد الله ماکم در باره او گفته است: فضیل بن مرزوق شرایط راوی صمیم را نداشته و بر مسلم عیب ممسوب می‌شود که روایات او را در کتاب صمیم خود ذکر کرده است. و ابن مبن او را بسیار منکر المدیث شمرده و در باره او گفته است: از کسانی است که ثقات را مورد فضا قرار می‌دهد و از عطیه روایات جعلی نقل می‌کند.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ، ج 3 ، ص 362 .

و نیز در «المغنی فی الضعفاء» در باره فضیل بن مرزوق این گونه آمده است:

ضعفه النسائی وابن معین أيضا. قال الماکم: عیب علی مسلم إفراجه فی الصمیم .

نسائی و ابن معین او را ضعیف شمرده‌اند و ماکم نیز در باره او گفته است: این برای مسلم عیب

ممسوب می‌شود که روایات او را در کتاب صمیم خود آورده است .

المغنی فی الضعفاء، ج 2، ص 515 .

و نیز مزّی در تهذیب الکمال در باره او گفته است:

قال عبد الرمان بن أبی ماتم : ... قلت: یمتج به ؟ قال : لا . وقال النسائی : ضعیف .

عبد الرمان بن ابي ماتم می‌گوید: ... گفتم: آیا به مدیث او می‌توان احتجاج کرد؟ گفت: نه نمی‌توان. و نسائی در

باره او گفته است: فضیل بن مرزوق ضعیف است .

تهذیب الکمال ، ج 23 ، ص 308 ، تهذیب التهذیب، ج 8 ، ص 269 .

اشکالات دلالی :

1 . روایت فوق از متفردات اهل سنت است ، یعنی: فقط از طرق اهل سنت روایت شده و از طرق راویان شیعه نقل نشده است . لذا دهلوی و اخلاف او نمی‌توانند در مقام مناظره و استدلال با شیعه به این روایت و هر روایتی که فقط از طریق اهل سنت روایت شده احتجاج کنند. علمای اهل سنت، روایتی را که فقط در کتب شیعه آمده باشد و در کتاب‌های آنها ذکری از آن نشده باشد را در مقام استدلال و مناظره رد کرده و می‌گویند:

لتفرده فی روايه الشیعه بها لاتكون مجة فی مقام الاستدلال وعدم مجیه روایات فرقه علی فرقه أُخری .

لذا ما هم در این مورد می‌گوئیم این روایت از متفردات اهل سنت است و قابلیت استدلال ندارد.

2. از دیگر قواعد مقررّه ، نزد علمای اهل سنت این است که: روایتی را معتبر می‌دانند که در کتب صحاح ذکر شده باشد و حال آن‌که این روایت در هیچ یک از کتب صحاح و دیگر کتاب‌های روایتی معتبر اهل سنت ذکر نگردیده. لذا می‌گوئیم: اگر این روایت اعتباری می‌داشت در یکی از کتب صحاح ذکر می‌شد.

حتی در مسند احمد نیز این روایت نیامده و این خود بهترین دلیل، بر ضعف این روایت می‌باشد. چون احمد بن حنبل با صراحت می‌گوید:

هذا الكتاب : جمعته وانتقيته من أكثر من سبع مئة ألف وفمسين ألفا ، فما اختلف المسلمون فيه من حديث رسول الله ، صلى الله عليه وسلم ، فارجموا إليه . فإن وجدتموه فيه ، وإلا فليس بمجه .

سير أعلام النبلاء ، ذهبی ، ج 11 ، ص 329 .

3. اگر بر فرض هم حسن مثنی چنین جمله‌ای می‌داشت ، از آنجا که او معصوم نیست ، قول او برای ما حجیت نمی‌داشت.

4. این سخن با سخنان دیگر معصومین منافات دارد که از حدیث غدیر بر امامت حضرت امیر استفاده نموده اند.

5. این حدیث تضاد کامل دارد با حدیث مناشده حضرت امیر به حدیث غدیر که در زیر می‌آید:

مَدَنَّا عَبْدُ اللَّهِ مَدَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ مَدَنَّا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ مَدَنَّا يَزِيدُ بْنُ أَبِي زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّمَّانِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ شَهِدْتُ عَلِيًّا فِي الرَّمِيَةِ يَنْشُدُ النَّاسَ أَنْشِدُوا اللَّهَ مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ، صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ فُمٍّ « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ » . لَمَّا قَامَ فَشَهِدَ .

قَالَ عَبْدُ الرَّمَّانِ فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا كَانِي أَنْظَرُ إِلَى أَمَدِهِمْ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّ سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ، صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ فُمٍّ « أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجِ أُمَّهَاتِهِمْ » . فَقُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ « فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ » .

شاهد بودیم که [مضرت] علی [علیه السلام] در رمبه مردم را قسم داد و گفت: که هر کس در روز غدیر شاهد بوده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست» از جا بر فیزد و شهادت دهد.

عبد الرمن گفت: در این حال دوازده نفر از اصحاب بدر که من به یکی از آنها می‌نگریستم ایستادند و گفتند: ما شاهد بودیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیر فرمود: آیا من بر شما از خودتان و زنانم بر زنان شما سزاوارتر نیست؟ و ما همه گفتیم: آری یا رسول الله! مضرت در این حال فرمود: هر کس من مولا و سر

پرست اویم علی مولا و سر پرست اوست. فدایا هر کس او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس با او دشمن است

را دشمن بدار!

مسند احمد، ج 1، ص 119، ح 973.

مَدَنَّا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى ، قَالَ : ثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ فِطْرِ بْنِ فُلَيْفَةَ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاقَ ، عَنْ عَمْرِو ذِي مَرٍّ ، وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهَبٍ ، وَعَنْ زَيْدِ بْنِ يَتِّعٍ ، قَالُوا : سَمِعْنَا عَلِيًّا ، يَقُولُ : نَشَدْتُ اللَّهَ رَبِّمَآ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ فَمٍّ لَمَّا قَامَ ، فَقَامَ إِلَيْهِ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا ، فَشَهِدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : فَأَمَدَ بِيَدِ عَلِيٍّ ، فَقَالَ : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَآلَاهُ ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَأَمِبْ مَنْ أَمَبَهُ ، وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، وَأَمْدُلْ مَنْ فَدَلَهُ .

«از [حضرت] علی [علیه السلام] شنیدیم که فرمود: شما را به خدا قسم کدامیک از شما جمله رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیر به هنگامی که ایستاده بود را شنید؟ در این حال سیزده نفر از افراد حاضر به پا فواسته و شهادت دادند: که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا من بر شما مردم بر فودتان اولی و سزاوارتر نیستم؟ مردم در پاسخ گفتند: آری یا رسول الله! و در این هنگام آن حضرت دست علی را گرفت و فرمود: هرکس که من سرپرست و مولای او هستم از این به بعد علی مولای اوست. فدایا! هر کس علی را دوست بدارد دوست بدار و هر کس با علی دشمنی کند با او دشمنی کن! و هر کس با او دوست است دوست بدار و هر کس با او دشمن است دشمن بدار و هر کس او را یاری دهد یاری رسان و هرکس در صدد ذلت او برآید ذلیل فرما!»

البحر الزخار (مسند البزار)، أبو بكر البزار (متوفى 292 هـ) ج 3، ص 35، ح 786، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، بيروت، المدينة، 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله.

هیثمی بعد از نقل روایت می گوید:

رواه البزار ورجالہ رجال الصمیع غیر فطر بن فلیفہ و هو ثقہ

این روایت را بزار روایت نموده و تمام راویان آن از روایات صمیع بخاری هستند. به جز فطر بن فلیفه که او نیز موثق است.

مجمع الزوائد، ج 9، ص 105.

البانی که وهابیت به او لقب بخاری دوران می دهند در باره روایت فوق می گوید:

و أفرج عبد الله بن أمم في زوائده على المسند (1 / 118) عن سعيد بن وهب و زيد بن يثيع قالا : نشد على الناس في الرمبة : من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر (فم) إلا قام ، فقام من قبل سعيد ستاً ، و من قبل زيد ستاً ، فشهدوا ... الحديث .

و قد مضى في الحديث الرابع ، الطريق الثانية و الثالثة . و إسناده مسن ، و أفرجه البزار بنموه و أتم منه .
و للحديث طرق أفرى كثيرة جمع طائفة كبيرة منها الهيئتي في المجمع (9 / 103 ، 108) و قد ذكرت و فرجت ما تيسر لي منها مما يقطع الواقف عليها بعد تمقيق الكلام على أسانيدھا بصمة الحديث يقينا ، و إلا فهي كثيرة جدا ، و قد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد ، قال المافظ ابن حجر : منها صماح و منها مسان . و جملة القول أن حديث الترجمة حديث صحيح بشطريه ، بل الأول منه متواتر عنه صلى الله عليه وسلم كما ظهر لمن تتبع أسانيدھ و طرقھ ، و ما ذكرت منها كفاية .

عبد الله بن أمم در اضافاتش بر مسند امم از سعيد بن وهب و زيد بن يثيع آورده است : که اين دو نفر گفته اند :
[مضرت] على [عليه السلام] در رمبه مردم را سوگند داد که هر کس در روز غدیر شاهد بر ما برآوردده است از جا بر فيزد . در اين حال شش نفر از کنار سعيد و شش نفر از کنار زيد به پا فواستند
و در حديث چهارم دو طريق دوّم و سوّمی برای اين روايت ذکر شد و سند آن صحيح است و بزار نیز آن را به همين شکل و نیز به شکل کاملتر آورده است .

و برای اين روايت طرق زياد ديگري وجود دارد که از جمله آنها هيئتي در مجمع الزوائد است که مقداری از آنچه را که براي امكان داشت را بعد از تمقيق سندهای آن که زياد است افراچ نمودم و ابن عقده نیز آن را در کتابي جداگانه آورده است . و مافظ ابن حجر در باره اين حديث گفته است : بعضی از روايان آن صحيح و بعضی از آن مسن هستند . و فاصله اين که اين حديث با هر دو سندش صحيح است ، بلکه روايت اول متواتر از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده و اين مطلب برای اهل تمقيق در اسناد و طرق آشکار است و من به قدر كفايت آن را ذکر کردم .

6. این سخن منسوب به حسن مثنی که فرق میان ولی و والی گذاشته و گفته: اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین منظوری می‌داشت باید می‌فرمود: من علی را به عنوان «والی» بر شما نصب می‌کنم برخلاف معنی لغویین از کلمه «ولی» است که آنها نیز یکی از معانی «ولی» را «والی» دانسته اند.

چرا که اهل لغت در معنای یکی از اسامی خداوند یعنی: «ولی» بعد از این که آن را به معنای ناصر ذکر می‌کنند آن را به معنای ولی و سرپرست و متولی امور و یا خلیفه می‌آورند.
زیبیدی می‌گوید:

الولی فی أسماء الله تعالى: هو الناصر، وقیل: المتولی لأمر العالم القائم بها. وأيضاً الوالی: وهو مالک الأشياء
جمیعها المتصرف فیها

«ولی» که در اسامی خداوند آمده به معنای ناصر و کمک کننده به معنای سرپرست امور جهان که نسبت به انجام امور اقدام می‌کند نیز آمده و او کسی است که مالک تمام موجودات عالم است و حق تصرف در آن را دارد.

تاج العروس، زیبیدی، ج 20، ص 315

و نیز راغب در المفردات در آیه «وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِثْلٍ» ولی را به معنی سرپرست گرفته:

والوالی الذی فی قوله (وما لهم من دونه من وال) بمعنی الوالی

«والی که در قول خداوند آمده به معنای سرپرست می‌باشد»

مفردات غریب القرآن، الراغب الأصفهانی، ص 533

ابن منظور نیز در لسان العرب ولی را به معنای والی گرفته است:

وفی الفبر: أن عبد الملك بن مروان فطب یوما فقال: ولیکم عمر بن الفطاب، وكان فظا غلیظا مضیقا علیکم
فسمعتهم له.

در فبر آمده است که عبد الملك بن مروان روزی فطبه خواند و گفت: عمر بن فطاب بر شما ولایت و سرپرستی نمود و او انسان سفت‌گیر و تند فوی و تنگ‌گیری بر ما بود

لسان العرب، ابن منظور، ج 8، ص 166.

ثعلبی نیز در تفسیر خود از ولی به معنای سرپرست و متولی امور یاد کرده و می‌گوید:

وال: ولی أمرهم ما یدفع العذاب عنهم.

سرپرست کسی است که ولی آنهاست و عذاب را از آنها دفع می‌کند.

تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج 5، ص 278.

7. از همه مهم‌تر در سخنان ابوبکر و عمر و دیگران کلمه ولی به معنای والی و امام استعمال شده است:

در صحیح بخاری از قول عمر بن خطاب این گونه آمده است:

«... ثم توفى الله نبيه صلى الله عليه وسلم، فقال أبو بكر: أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وسلم ... ثم توفى الله

أبا بكر، فقلت: أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبي بكر، فقبضتها سنتين أعمل فيها بما عمل رسول الله

صلى الله عليه وسلم».

... سپس خداوند پیامبرش را از این دنیا به دار دیگر منتقل ساخت، و ابوبکر گفت: من «ولی» رسول خدا صلی الله

علیه وآله وسلم هستم و بعد از آن که ابو بکر از دنیا رفت من گفتم: ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من

هستم که دو سال هم من طبق آنچه که پیامبر عمل کرده بود عمل کردم.

البخاری، صحیح البخاری: ج 6 ص 191 - 192، سنة الطبع: 1981، الناشر: دار الفكر.

و یا قول عمر بن خطاب را داریم که می‌گوید:

لو كان سالم مولى أبى مذيقة ميا لوليتاه الفلافة .

اگر سالم غلام ابو مذیفه زنده می‌بود او را به فلافت بر می‌گزیدم

تفسیر البحر المحیط، أبی حیان الأندلسی، ج 4 ص 314 و نیز ر. ک. تفسیر أبی حیان الأندلسی: ج 4 ص 314 و نیز تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 194 .

8. از دیگر اشکالاتی که در کلام منسوب به حسن مثنی دیده می‌شود این است که می‌گوید: چرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به

ولایت امیر المؤمنین علیه السلام افصح نمود؟

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز نسبت به ولایت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام برای بعد از خود به صراحت مطلبی

را ذکر نفرموده است چون اگر آن حضرت چنین اراده‌ای می‌داشت حتماً بیان می‌فرمود.

حال ببینیم آیا واقعاً این چنین است؟!!

در پاسخ به سؤال فوق بعضی از متون، در بیان تصریح رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر خلافت و امامت و ولایت و امارت امیر

المؤمنین علیه السلام را ذکر می‌کنیم:

الف . شیرویه دیلمی متوفای سال 509 هـ.ق. از بزرگان حفاظ و علمای مشهور اهل سنت است، که در کتابش فردوس الأخبار که آن نیز همچون خود او میان اهل سنت از شهرت خاصی برخوردار است و از کتاب او روایت نقل می‌کنند و بر آن اعتماد می‌نمایند، که وی در این کتاب ده هزار حدیث به همراه اسامی روات آن به ترتیب حروف الفباء نقل نموده است.

(ر.ک. کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، ج 2، ص 1254) او در این کتاب روایت ذیل را نقل نموده است:

«عن مزیفة بن الیمان، قال: قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم: لو يعلم الناس متى سمي على

أمير المؤمنين ما أنكروا فضله: سمي أمير المؤمنين وآدم بين الروح والجسد ، قال تعالى: (وَإِذْ أَفْذَى رَبِّكَ مِنْ بَنِي

آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا بلى شهدنا أن تقولوا) قالت الملائكة: بلى. فقال

تبارك وتعالى: أنا ربكم ومحمد نبيكم وعلى أميركم».

(مزیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که حضرت فرمودند: اگر مردم می‌دانستند

[حضرت] علی [علیه السلام] چه زمانی به لقب امیر المؤمنین نامیده شد، دیگر فضل او را انکار نمی‌کردند. او به این

لقب نامیده شد در حالی که [حضرت] آدم بین روح و جسد بود و خداوند فرمود: و به یاد آور زمانی را که پروردگارت از

بنی آدم عهد و پیمان گرفت و آنها را بر این پیمان گواه قرار داد که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! و

ملائکه نیز گفتند: آری! و خداوند تبارک و تعالی فرمود:

من پروردگار شما و محمد پیامبرتان و علی امیر و سر پرستان).

ر. ک . فردوس الأخبار، شیرویه دیلمی (509 هـ.ق)، ج 3، ص 399 - ینابیع الموده، قندوزی، ج 2، ص 248 .

ب . سید علی همدانی متوفای 786 هـ.ق. از اکابر علماء اهل سنت و از مشاهیر عرفای آنان است، که عده‌ای از علمای اهل سنت او را

تمجید کرده و ستوده‌اند؛ همچون: عبد الرحمن بن أحمد جامی در کتاب «نفحات الأنس من حضرات القدس» و محمود بن سلیمان کفوی

در کتاب «کتاب الأعلام الأخیار من فقهاء مذهب النعمان المختار» و نور الدین جعفر بدخشانی در کتاب «خلاصه المناقب» و شیخ أحمد

قشاشی در کتاب «السمط المجید فی سلاسل أهل التوحید» و شاه ولی الله دهلوی در کتاب «الانتباه فی سلاسل أولیاء الله».

کفوی او را در کتاب خود این گونه توصیف می‌کند:

«لسان العصر، سيد الوقت، المنسلف عن الهياكل الناسوتية والمتوصل إلى السمات اللاهوتية، الشيخ العارف الرباني والعالم الصمداني، أمير سيد علي بن شهاب بن ممد بن ممد الهمداني قدس الله تعالى سره. كان جامعاً بين العلوم الظاهرة والباطنة، وله مصنفات كثيرة في علم التصوف».

صاحب «نزهة الخواطر» او را این گونه توصیف می‌کند:

«الشيخ علي بن شهاب الهمداني، الشيخ العالم الكبير الرماله. ولد في 12 رجب، وأدرك المشايخ الكبار واستفاد منهم، بلغ عددهم إلى أربعمائة وألف من رجال العلم والمعرفة. فقدم كشمير فأسلم على يده غالب أهلها. وله مصنفات كثيرة ممتعة. وكانت وفاته في سنة 786»

(ر.ک. نزهة الخواطر، ج 2، ص 84، با اندکی تلخیص)

او در کتاب خود این روایت را آورده است:

«عن مذيقة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لو علم الناس متى سمي علي أمير المؤمنين ما أنكروا فضله، سمي أمير المؤمنين وآدم بين الروح والجسد»

(مذیقه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که چه زمانی [حضرت] علی به لقب امیرالمؤمنین نامیده شد فضل او را انکار نمی‌کردند. او به امیرالمؤمنین ملقب گردید و حال آن‌که آدم بین روح و جسد بود).

ینابیع المودة لذوی القربى، قندوزی، ج 2، ص 248.

ج . متن زیر که در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت آمده:

«عن أبي ذر عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: من أطاعني فقد أطاع الله، ومن عصاني فقد عصى الله، ومن أطاع علياً فقد أطاعني، ومن عصى علياً فقد عصاني»

(ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند: هر کس مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس با علی مخالفت ورزد با خدا مخالفت ورزیده و هر کس علی را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس با علی مخالفت ورزد با من مخالفت کرده است).

المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 121 - کنز العمال، ج 11، ص 614 - تاریخ مدینه دمشق،

ج 42، ص 270 و 307 - ذخائر العقبی، ص 66 - ینابیع الموده، ج 2، ص 313 و ...

حاکم پس از نقل این روایت در باره آن این گونه نظر می دهد:

«هذا مديث صميم الإسناد ولم يفرجاه».

د . روایت طبری در تاریخ خود که با لفظ «فاسمعوا له وأطيعوا» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث یوم الدار (یوم الانذار) امیر المؤمنین علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود برگزید. و در آن جا با صراحت تعبیر فاسمعوا له وأطيعوا را آورده است

(ر. ک. به تفاسیر قرآن کریم در ذیل آیه شریفه «و انذر عشیرتک الاقربین» سوره الشعراء/214)

«...إن هذا أئى وهوصیى وفلیفتى فیکم فاسمعوا له وأطیعوا ...»

(... این شفص [مضرت علی علیه السلام] برادر و وصی و جانشین من میان شماست. به او گوش فرا دهید و از او

اطاعت نمائید...).

تاریخ طبری، ج 2، ص 63 .

از راویان این روایت ابن إسحاق و طبری، و ابن أبی حاتم، و ابن مردویه، و أبو نعیم، و بیهقی، و بغوی، و سیوطی، و متقی هندی و ... هستند.

کنز العمال، ج 13، ص 129 و 131 و 149 و 174 .

ولی می بینیم که بر خلاف مطلبی که در روایت مجعول منسوب به حسن مثنی آمد با تصریح بر کلمه «فاسمعوا وأطيعوا» هم مشکلی حل نمی شود و اهل انکار و لجاجت و عناد، همیشه و در هر شرایطی چشم خود را بر حقیقت بسته و با بهانه های بنی اسرائیلی خود سعی در فرار از حقیقت دارند. و الحق والانصاف باید گفت: که اینانند مصادیق واقعی این آیه شریفه قرآن که فرمود:

لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم أعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها أولئک کالأنعام بل هم

أضل أولئک هم الضالون .

(الاعراف/179) .

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)